

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در این بود که یکی از اشکالات ذکر شده بر استصحاب در زمان این است که این استصحاب اصل مثبت است، یعنی ما با استصحاب بقاء نهار اثبات می‌کنیم که این جزء مشکوک و این آن مشکوک نهار، و این اصل مثبت است، این لازمه‌ی غیر شرعی برای این استصحاب است.

عرض کردیم امام رضوان الله علیه سه جواب از این اشکال دادند، جواب اول قابل مناقشه بود اما جواب دوم جواب خوبی بود و پذیرفتیم و خلاصه‌ی جواب این شد که ما به دنبال این نیستیم بگوئیم هذا الجزء نهاراً بلکه دنبال تعبد به بقاء نهار هستیم، می‌گوئیم قبلاً نهار بوده و الآن هم ما متعبد می‌شویم به بقاء نهار، با استصحاب نمی‌خواهیم اثبات کنیم که این جزء و این آن مشکوک حتماً عنوان نهار را دارد، این جواب متین و محکمی است.

جواب سوم مرحوم امام از اشکال بر استصحاب زمان

جواب سومی را هم امام ذکر کردند می‌فرمایند ما در اینجا بیائیم از راه استصحاب تعلیقی آن هم تعلیق در موضوع وارد بشویم. به این بیان بگوئیم اگر نماز ما قبل از این جزء مشکوک واقع می‌شد لکانت فی النهار، الآن هم اگر نماز ما در این جزء مشکوک واقع شود واقعه فی النهار بیائیم از راه استصحاب تعلیقی آن هم نه تعلیق در حکم بلکه تعلیق در موضوع وارد شویم، بگوئیم اگر قبل از این جزء مشکوک نماز ما در اجزاء گذشته واقع می‌شد این لکانت فی النهار، پس الآن هم استصحاب کنیم بگوئیم اگر در این جزء هم واقع شود این در نهار واقع می‌شود، می‌فرمایند از این راه درست می‌شود و ما دنبال همین هستیم.

دنبال این هستیم که بگوئیم این جزء مشکوک نهاراً و الآن اگر روزه را در این واقع کردیم این روزه در نهار واقع شده، حالا مثال به صلاة زدیم به امساک هم می‌توانیم بزنیم، بگوئیم نیم ساعت پیش اگر امساک واقع شده در نهار واقع شده الآن هم بگوئیم در نهار واقع می‌شود ولو مثالی که ایشان می‌زنند در خود صلاة است. می‌فرمایند لو صلیت فی الزمان السابق المعلوم کونه نهاراً لکانت صلاتی فی النهار اما حالا که شک کردند الآن هم می‌گویند این صلاة ما استصحاباً در نهار واقع می‌شود، منتهی می‌فرمایند استصحاب تعلیقی، آنهایی هم که قبول می‌کنند فقط در حکم قبول می‌کنند، استصحاب تعلیقی در موضوع را نمی‌پذیرند.

حالا بعداً یکی از تنبیهات استصحاب بحث استصحاب تعلیقی است که ان شاء الله می‌رسیم بعد از همین استصحاب در زمان و زمانیات تنبیه بعد استصحاب تعلیقی است.

اشکال از همین بیان ما روشن شد، ما در مثل نماز که نخواندیم، الآن نزدیک به مغرب است نمی‌دانیم هنوز روز هست تا نماز ما ادایی باشد یا نه؟ این را می‌توانیم به صورت استصحاب تعلیقی بگوئیم لو صلیت قبل هذا الجزء لكانت فی النهار، پس الآن هم این را به نحو تعلیقی استصحاب می‌کنیم که حالا هم اگر واقع شود در نهار واقع می‌شود اما در مثال امساک که اصلاً یک قسمتی از این بحث استصحاب در زمان مثالش در روزه و امساک است، می‌خواهیم ببینیم آیا هنوز هم امساک بر ما واجب است یا نه؟ اینجا که به نحو تعلیقی نمی‌شود وارد شد، چون امساک قبلاً بوده، نمی‌توانیم بگوئیم اگر امساک واقع شده در نهار واقع شده، امساک قبلاً محقق بوده در نهار هم بوده، تعلیق معنا ندارد. ولی در بعضی از امثله مثل صلاة درست است و عرض کردیم همانطور که خود امام فرمودند استصحاب تعلیقی در موضوع جریان ندارد.

پس در میان این سه تا جواب همان جواب دوم جواب خیلی خوبی است می‌گوئیم ما با استصحاب نهار تعبد به بقای نهار پیدا می‌کنیم، تعبداً می‌گوئیم نهار باقی است، دنبال این نیستیم که بگوئیم هذا الجزء المشكوك نهاراً تا شما بفرمایید این می‌شود اصل مثبت و استصحاب این لوازم غیرشرعی را اثبات نمی‌کند.

در بعضی از کلمات این دو اشکال جدا و تفکیک نشده، در کلام امام رضوان الله علیه این دو اشکال آن هم به تبع مرحوم شیخ اعظم انصاری در رسائل، دو اشکال اینجا هست؛

یکی این که ما جوابش را دادیم و آن اینکه استصحاب نهار اثبات نمی‌کند که این جزء مشکوک نهاراً، إلا علی الاصل المثبت اگر ما اصل مثبتی شدیم می‌گوید این جزء نهاراً، این را جواب دادیم.

اما اشکال دوم این است بر فرض اینکه بگوئیم استصحاب می‌گوید این جزء نهار است اما آنچه ما در شریعت داریم وقوع الامساک فی النهار است. آیا شما الآن اگر آمدید در این زمان امساک کردید استصحاب می‌گوید امساک شما در نهار واقع شد؟ استصحاب اگر بخواهد این را بگوید هذا لازم عقلی، یعنی اگر گفتیم هذا الجزء نهاراً، عقل می‌گوید پس اگر امساک کردی هذا الامساک واقع فی النهار، این یک اشکال دومی است که به نظر من در این کتاب شریف منتقی الاصول این دو اشکال تفکیک نشده و لذا جواب‌هایی هم که آنجا ذکر فرمودند یک مقداری با خلط بین الاشکالین است، دو تا اشکال است که محور هر دو هم اصل مثبت است:

(1) می‌گوئیم استصحاب نهار لا یثبت أن هذا الجزء نهاراً، استصحاب نمی‌تواند بگوید این جزء نهار است، استصحاب یک دلیل شرعی است و چطور می‌تواند بگوید یک جزء خارجی نهار است.

(2) اینکه استصحاب النهار لا یثبت أن الامساک الموجود فی هذا الآن واقع فی النهار، این یک لازم عقلی است و استصحاب این لازم عقلی را اثبات نمی‌کند.

اول جوابی که خود امام دادند؛ ایشان می‌فرمایند این اشکال دوم اشکال موهونی است و اشکال اصلی همان اشکال اولی است که ذکر شده، چرا موهون است؟ می‌فرمایند و لا یخفی وهن این اشکال دوم، چرا؟ فإن وقوع الفعل فی هذا الزمان وجدانی، شما با استصحاب وقتی می‌گوئید هذا الجزء نهاراً تا اینجا که استصحاب درست می‌کند اما وقوع الامساک فی هذا الجزء را که ما نمی‌خواهیم با استصحاب درست کنیم که شما بگوئید این هم می‌شود اصل مثبت، وقوع امساک در این جزء است اینکه یک امر وجدانی است.

می‌فرمایند وقتی شارع از طریق استصحاب حکم می‌کند که این جزء مشکوک نهار است شما هم وجداناً و خارجاً امساک را در این جزء وارد می‌شود، الآن یصدق که امساک در نهار واقع شده، اما این را که استصحاب واقع نمی‌کند، شما اگر می‌خواستی بگوئی استصحاب یعنی اگر اینطور بود که استصحاب می‌گوید امساک شما در نهار است این می‌شد لازمه‌ی عقلی و اصل مثبت، اما با استصحاب این را نمی‌خواهیم درست کنیم، با استصحاب می‌گوئیم هذا الجزء نهار، اما امساک وقوعش در این جزء یک امر وجدانی و امر واقعی است بعد یک مقداری این را توضیح می‌دهند که توضیحش را نیاز نیست بیان کنیم. لبّ مطلب همین است که بیان کردیم.

جواب صاحب منتقى الاصول از اشکالات

این اشکال که امساک باید در ظرف نهار واقع شود، یا نماز باید در ظرف نهار واقع شود و اشکال این است که استصحاب اگر بخواهد بگوید امساک در نهار واقع شده این اصل مثبت است، در این کتاب منتقی بعد از اینکه بین اشکال اول و دوم تفکیک نکردند و این خودش (به نظر من) یک اشتباه بزرگی است، اشکال را از اول آوردند روی اشکال دوم و بعد فرمودند شش جواب در کلمات از این اشکال دوم مطرح شده که حالا ما به همین ترتیب ایشان ذکر می‌کنیم.

پس اشکالی که ما دنبال جوابش هستیم این است که اگر متعلق حکم مثل امساک، اخذ فیہ الوقوع فی النهار، اینجا گفتند لا یجوز استصحاب النهار فی اثبات وقوع الامساک فی النهار، استصحاب نهار نمی‌تواند اثبات کند که الآن امساک شما در نهار واقع شده، فرض اشکال در جایی است که این متعلق حکم مقید به کونه فی النهار باشد، یک وقتی هست که می‌گوئیم این مقید نیست بلکه وجود نهار موضوع برای حکم است اما تقید ندارد.

این توضیح در کلام امام نیست و در کلام منتقی آمده، یک وقت می‌گوئیم نهار موضوع است، ما استصحاب می‌کنیم بقاء نهار را، وقتی موضوع آمد امساک هم می‌آید و امام رضوان الله تعالی علیهم که فرمودند این اشکال موهون است روی همین فرض گرفتند، اما مستشکل می‌گوید نه، ظاهر ادله و فرض ما این است که این امساک مقید به نهار باید باشد، یعنی شارع امساک مقید به نهار را از ما می‌خواهد، بعد می‌خواهیم بگوئیم استصحاب کنیم بقاء نهار را، استصحاب بقاء نهار اثبات نمی‌کند امساک شما حتماً واقع در نهار شده، مطلوب ما وقوع الامساک مقیداً بالنهار است و در نتیجه مستشکل می‌فرماید در تمام مواردی که زمان قید برای متعلق است مثل خود همین بحث وجوب امساک در باب روزه، وجوب الامساک فی النهار، در باب صلاة وقوع الصلاة فی الوقت، اصلاً دیگر استصحاب زمان در آن جاری نمی‌شود برای اینکه تمام این موارد زمان قید برای متعلق است، نه موضوع برای حکم باشد.

شما ببینید در استصحاب حیات، حیات موضوع برای عدم جواز تصرف در مال هست، می‌گوئیم وقتی استصحاب کردیم حیات زید را، موضوع آمد. لا يجوز التصرف فی ماله می‌آید، اما این لا يجوز التصرف مقیداً به حیات زید نیست، این موضوع برای آن است. در اینجا هم همینطور است اگر ما زمان را موضوع قرار دادیم با استصحاب نهار، می‌گوئیم الآن وقوع امساک که می‌آید، اما این اشکال نیست. اشکال این است که ما از ادله، امساک مقید به نهار را می‌خواهیم و استصحاب نمی‌تواند اثبات کند این امساک مقیداً بالنهار واقع شده، این اشکال. عرض کردم اگر این اشکال قابل جواب نباشد اصلاً بساط استصحاب زمان برچیده می‌شود.

جواب محقق عراقی از اشکال

جواب اول را از مرحوم محقق عراقی در نهاية الأفكار جلد 4 صفحه 150 آوردند، جواب اول تقریباً به مثل آن است که امام فرموده که زمان قید برای متعلق نیست بلکه زمان موضوع برای حکم است، عین همان مثال حیات را در ذهن شریف‌تان بیاورید

همان طوری که حیات زید قید برای تصرّف نیست، موضوع است. وقتی زید حیات دارد لا يجوز التصرف فی ماله، لا يجوز نکاح زوجته او.

مرحوم عراقی می‌فرماید در همین مسئله‌ی صیام، نهار موضوع است، موضوع برای وجوب است. دیگر امساک مقید به نهار نداریم، بگوئیم شارع گفته من از تو یک مقیدی می‌خواهم، الامساک المقید بوقوعه فی النهار که هر دویش را باید احراز کنیم، این جواب اول است.

همانطوری که صاحب منتقی اشکال کرده این جواب درستی نیست چون بر خلاف ظاهر ادله است، ظاهر ادله که می‌گوید يجب الامساک فی نهار شهر رمضان ظهور در این دارد که امساک مقید به این زمان است، یا اقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل، ظهور در این دارد که زمان قید برای متعلق است نه اینکه زمان موضوع برای وجوب باشد.

جواب دوم باز مربوط به مرحوم عراقی است؛ ایشان می‌فرماید شما به جای اینکه بیائید استصحاب بقاء نهار کنید و استصحاب نهار کنید به جای اینکه بگویید قبلاًروز بوده و الآن هم روز است، بیائید استصحاب نهاریه الموجود را کنید.

اگر استصحاب نهاریه الموجود را کردید دیگر این قید بودن هم محقق می‌شود، حالا دقت کنید فرق بین اینها چیست؟ شما یک وقت می‌گوئید استصحاب می‌کنیم بقاء نهار را و این استصحاب بقاء نهار روی فرض این است که این اجزاء زمان یک وحدت عرفیه دارد و با این استصحاب می‌گوئید هذا نهاراً، اما نمی‌توانید اثبات کنید امساک مقید به این نهار واقع شده، ولی اگر آمدید استصحاب کردید نهاریه الموجود را، نهاریه الموجود یعنی آن تکه‌ای از زمان که قبلاًموجود بوده متصف به وصف نهار بوده، وقتی متصف به وصف نهار باشد استصحاب می‌کنیم نهاریه الموجود را، می‌گوئیم الآن هم این تکه متصف است به وصف نهار. و در نتیجه می‌فرمایند با این بیان یعنی با استصحاب نهاریه الموجود این تقید هم حاصل می‌شود.

جوابی که ما می‌دهیم، قبل از جواب صاحب منتقی این است که تقید حاصل نشد، شما چه استصحاب کنید نهار را، چه استصحاب کنید نهاریه الموجود را، باز تقید درست نمی‌شود جواب محکم همین است.

صاحب منتقی دو جواب دیگر داده؛ جواب اول می‌فرماید استصحاب نهاریت موجود فرع بر این است که عنوان نهار یک عنوان و وصف عرضی قائم به زمان باشد، یعنی ما دو چیز داشته باشیم، یکی زمان، بگوئیم به عنوان ذات.

این زمان یک وصفی و یک عرضی قائم به اوست به نام نهار، در حالی که می‌فرماید نهار همان ذات زمان است، نهار وصف برای زمان نیست به تعبیر ایشان نهار اسم است نه وصف، مثال می‌زنند می‌فرمایند در مورد زید ما یک اسمی برایش داریم به نام زید، یک وصفی داریم به نام عالم بودن، شما نمی‌توانید زیدیت زید را استصحاب کنید بگوئید زید قبلاً زید بوده و الآن هم زید است، نه، قابل استصحاب نیست ولی عالمیتش قابل استصحاب است چون عالمیتش یک عرض قائم به اوست.

نهار یک عنوان نیست، یک وصف نیست، یک عرض نیست تا بخواهید بگوئید نهاریت را می‌خواهیم استصحاب کنیم، نهار همان ذات اجزاء زمان است، بعد می‌فرماید مضافاً به اینکه علی فرض اینکه ما قبول کنیم نهاریت از قبیل وصف است اما این وصف متقوم به چیست؟ تتقوم بكون الزمان بين المبدأ و المنتهى الخاص، این وصف یک وصف متقوم به این است که زمان بین یک مبدأ و منتهای خاص باشد به طوری که بگوئیم در اینجا انواع زمان متعدد می‌شود یک نوعش نهار است، کدام نوع؟

بین مبدأ و منتهای خاص، یک نوعش لیل است بین یک مبدأ و منتهای خاص، در نتیجه الآن که ما شک می‌کنیم آیا نهار باقی است یا باقی نیست، ما نمی‌توانیم استصحاب نهاریت کنیم چون این متقوم بین المبدأ و منتهای خاص است، ما نمی‌دانیم آنچه

که این متقوّم به او هست محقق است یا نیست؟ بعبارة اُخری می فرمایند اگر ما این را وصف گرفتیم، اگر وصفی باشد که از حالات باشد قابل استصحاب است، اما اگر وصفی باشد که مربوط به مقوّمات باشد قابل استصحاب نیست و بعد از همین جا می فرمایند این اشکال در هر موردی که ما در تبدّل یک موجود سابق به یک حقیقت دیگر اگر شک کردیم اینجا استصحاب می فرمایند جاری نمی شود.

شما ببینید الآن یک خمری داریم نمی دانیم تبدیل به سرکه شده یا نه؟ نظر ایشان این است که استصحاب بقای خمر نمی شود کرد، چرا؟ چون استصحاب بقای خمر متفرّع بر این است که خود خمر و ذات خمر باشد و ممکن است ذات خمر از بین رفته باشد و موضوع منتفی شده باشد و شما در استصحاب بقاء الموضوع را لازم دارید.

بنابراین پس فرمودند نهاریّت اولاً اسم است نه وصف، ثانیاً اگر وصف هم باشد از اوصاف مقوّمه است و استصحاب در اوصاف مقوّمه جریان ندارد. تا اینجا اشکال اول ایشان. این منتقى الاصول جلد 6 صفحه 185 به بعد را ببینید، جوابهای دیگری هم آوردند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين